

مبانی انسان‌شناختی عقل تفکیک‌خوا

بررسی تطبیقی در حاکمیت اسلام و دیگر نظام‌های مدرن

مؤلف:

اسماعیل آیت‌اللهی

WWW.Ketab.ir

انتشارات پرهیب

حوزه بین‌رشته‌ای انسان‌شناسی

میان‌رشته‌ای انسان‌شناسی اصل تفکیک قوا

حسام‌اعلی آجرلو

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۱

شماره کتاب: ۲۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۸۰-۲-۲

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به مجازای رسمی از ناشر است.

سرشناسه: آجرلو، اسماعیل، ۱۳۶۰

عنوان و نام پدیدآور: میان‌رشته‌ای انسان‌شناسی اصل تفکیک

قوا: بررسی تطبیقی در حاکمیت اخلاقی حکومت‌های

مدرن / مولف: اسماعیل آجرلو

مشخصات نشر: البرز: پرهیب، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.

ISBN: 978 - 964 - 2680 - 25 - 2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: بررسی تطبیقی در حاکمیت اسلام و

حکومت‌های مدرن

موضوع: اسلام و دولت

موضوع: انسان‌شناسی

موضوع: تفکیک قوا -- مطالعات میان‌فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱/۱۳م ۲۳۱/۳ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۴۱۵۹۱

## فهرست مطالب

- پیشگفتار ۱۱  
مقدمه ۱۳

### فصل اول: اصول تفکیک قوا ۱۹

- الف-اساسی در تحول مفهوم تفکیک قوا ۲۰  
ب-انواع نظریه‌های مختلف تفکیک قوا ۲۷  
۱- رژیم ریاستی ۲۸  
۱-۱ ویژگی‌های رژیم ریاستی ۲۸  
۱-۲ مختصات رژیم ریاستی آمریکایی ۲۸  
عنوان مصداق ریاستی ۲۹  
۲- رژیم پارلمانی ۲۹  
۲-۱ شروط لازم برای تفکیک نسبی ۳۰  
۲-۲ مختصات رژیم پارلمانی بر اساس مصادیق  
ج- رویکرد انتقادی به تفکیک نسبی نظری  
و انسان‌شناختی تفکیک قوا ۳۲  
۱- مختصری در مبانی فلسفی ۳۲  
و انسان‌شناسی تفکیک قوا در دوران مدرن ۳۳  
۲- در تعریف مدرنیته و مبانی انسان‌شناختی آن ۳۳

### فصل دوم: انسان از منظر اسلام و

- مبانی انسان‌شناسی اسلامی ۴۳  
الف-نگاهی به انسان‌شناسی و ضرورت آن ۴۴  
۱- علم انسان‌شناسی ۴۶

- ۱-۱ انسانشناسی و مردمشناسی ۴۷
- ۱-۲ انسانشناسی معاصر ۵۱
- ۲ انواع انسانشناسی ۵۴
- ۲-۱ انسانشناسی فلسفی ۵۴
- ۲-۲ انسانشناسی عرفانی ۵۴
- ۲-۳ انسانشناسی تجربی ۵۵
- ۳ انسانشناسی دینی، امتیازات و ضرورت‌ها ۵۵
- ۱-۱ روش عقلانی و شه‌ودی دین ۵۶
- ۲-۳ محتوای الهی دین ۵۷
- ۳-۱ سطوح خرد و کلان در دین ۵۸
- ۴ جایگاه دین ۵۹
- ۱-۵ حانه نگری متعادل در دین ۵۹
- ۴ ضرورت انسان شناسی دینی ۶۰
- ۴-۱ ارتباط انسانشناسی با خداشناسی ۶۱
- ۴-۲ ارتباط انسانشناسی با پیامبری ۶۲
- ۴-۳ ارتباط انسانشناسی با معاد ۶۴
- ۵ ضرورت انسانشناسی اسلامی ۶۵
- ۵-۱ انسانشناسی کلامی جزئی‌نگر ۶۸
- ۵-۲ وجودشناختی یا ارزششناختی انسانشناسی ۶۹
- ب. تطور دیدگاه‌ها نسبت به انسان ۶۹
- ۱ انسان در غرب ۶۹
- ۲ انسان در شرق ۷۶
- ۳ انسان در نگاه اسلامی ۷۶
- ۳-۱ جایگاه انسان در علوم اسلامی ۷۶
- ۳-۲ ویژگی‌های انسان در اسلام ۸۷
- ۳-۳ اصول مهم در انسان از دیدگاه اسلام ۹۲

- ج. انسان کامل ۱۰۰  
 ۱. طرح موضوع ۱۰۰  
 ۱-۱ طرح مسئله و هدف  
 ۱-۲ ضرورت وجود انسان کامل و بحث نظری آن  
 ۲. سیمای انسان کامل و جایگاه آن ۱۰۶  
 ۲-۱ محی الدین عربی و مفهوم انسان کامل ۱۰۶  
 ۲-۲ جایگاه انسان کامل در نظام هستی ۱۰۷

### فصل دوم: اصل تفکیک قوا در حاکمیت

۱. مباحث مبانی انسان‌شناختی آن ۱۱۳  
 الف. سیر تطور تفکیک قوا در جهان اسلام ۱۱۴  
 ۱. تطور تفکیک قوا در جهان اسلام - تاریخ و اندیشه مسلمانان ۱۱۴  
 ۲. تطور تفکیک قوا در جهان اسلام - تاریخ و اندیشه بیابانیان ۱۱۹  
 ب. تفکیک قوا در حاکمیت اسلام ۱۲۴  
 ۱. مبانی نظری تفکیک قوا در حاکمیت اسلام ۱۲۴  
 ۲. جایگاه اصل تفکیک قوا در حکومت اسلامی و مبحث ولایت فقیه ۱۲۷  
 ۲-۱ اصالت یا عدم اصالت اصل تفکیک قوا ۱۲۷  
 ۲-۲ ولایت فقیه و تفکیک قوا در حکومت اسلامی ۱۲۷  
 ۲-۲-۱ امن‌نشأ ولایت ۱۳۰  
 ۲-۲-۲ اعممال ولایت ۱۳۲  
 جمع‌بندی و تحلیل نهایی ۱۳۵  
 فهرست منابع ۱۳۹

## پیشگفتا

همانطور که می‌دانیم اصل تفکیک قوا به عنوان یک موضوع مهم در علم حقوق بویژه گرایش حقوق عمومی و رشته‌های دیگری همچون علوم سیاسی مدت‌هاست به مطالبی شده و از جایگاه خاصی در ادبیات کلاسیک این رشته‌ها برخوردار است. از سرفه این اصل به عنوان یک راهبرد مهم در ساختار قدرت و اداره حکومت در سراسر جهان مورد توجه و استفاده می‌باشد. نوشتار حاضر در تحلیل و بررسی این اصل از منظر انتقادی و با رویکرد به مبانی انسان‌شناختی آن تدوین گردیده است. مهمترین مفروض این پژوهش آن است که اصل تفکیک قوا همانند بسیاری اصول متداول علمی، اجرایی، سیاسی و حقوقی معاصر که از تجربیات کشورهای غربی و قدرتمند (به لحاظ علمی، سیاسی و تمدنی) اخذ شده‌اند، برای بهره‌مندی از دستاوردهای معرفتی و پیشفرض‌های ایدئولوژیک و نظری بویژه مکتب روشنفکری غربی و انسان‌شناسانه (بعنوان مادر و مبنای بسیاری مباحث) می‌باشند، که خواسته یا ناخواسته بر مخاطب خود تحمیل می‌گردد. در حالی که ممکن است هیچ‌گونه سنجش فکری، مذهبی و حتی کارکردی با جامعه ما نداشته باشند. از طرفی مدعا و تحلیل‌های ارائه شده در این پژوهش همگی در راستای ایجاد شفافیت در نظرگاه اسلام نسبت به این اصل و کارکرد آن در حاکمیت اسلامی از نگاه انسان‌شناسی می‌باشند.

مباحث این کتاب بانگاهی به مطالعات میان‌رشته‌ای و استفاده از ظرفیت‌های علمی رشته‌های گوناگون علی‌الخصوص حقوق (حقوق عمومی)، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و معارف اسلامی، در سه فصل کلی تدوین شده‌اند. فصل اول شامل آشنایی با اصل تفکیک قوا و مبانی نظری و انسان‌شناختی آن در حکومت‌های مدرن، فصل دوم در آشنایی با مبانی انسان‌شناسی اسلامی و فصل سوم در راستای ارائه الگوی تعامل اصل تفکیک قوا در حاکمیت اسلام و نسبت آن با ولایت فقیه و ساختار حکومت مطرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه گردیده است. امید که این پژوهش مورد توجه و استفاده همه دانش‌پژوهان و علاقمندان قرار گیرد. زمینه فعالیتهای علمی بیشتر در این زمینه را فراهم نماید.

## مقدمه

در این کتاب افتخار دارم که از یکی از نوشتارهای ارزشمند استاد فرهیخته جناب آقای دکتر ابراهیم فیاض به عنوان مقدمه استفاده نمایم. از آنجا که معنای «تفکیک قوا» از اصول مهم رهیافت‌های اسلامی به حاکمیت می‌باشد لذا تلفیق آن با مبانی انسان‌شناسی که محور اصلی مطالب این کتاب را تشکیل می‌دهد، نکته‌ای بسامع و قابل توجه است که در این مقدمه به آن پرداخته شده است.

### نظریه انسان‌شناسی در رساله‌ی المعنی / دکتر ابراهیم فیاض<sup>۱</sup>

۱. انسان دارای ابعاد جسمانی، واجتماعی و آرمانی است و انسان‌شناسی دارای شناسایی در هر سه بعد مذکور خواهد بود. معنا که هدف و ضرورت انسانی را در متن خود دارد، انسان و تمامی ابعاد آن در چارچوب ضرورت و هدف، تفسیر و تحلیل می‌کند. ضرورت به «جسم» شروع می‌شود و به انسان می‌رسد و در «آدمیت» ختم می‌شود. کمال انسان‌شناسی انسان است.

۲. «صالة المعنی» دارای «تشکیکی» است که بر اساس ضرورت به سوی هدف می‌باشد؛ یعنی هر شیء و هر کس به میزان ضرورت به سوی معنای مطلق، طبقه بندی می‌شوند و تشکیک می‌پذیرند. بشریت که اشاره به بعد جسمانی انسان است، خود دارای ضرورت است، ولی نسبت به خود انسان دارای هیچ ضرورتی نیست؛ به همین دلیل دیدگاه «صالة المعنی» نسبت به «جسم» نه مثبت است و نه منفی، مگر در ضرورت به سوی مقصود (ان اگر مکم عند الله اتقاکم).

۱. استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران



۳. جسم که خود دارای ارزش صیروتی نسبت به انسان نیست، زمانی که با اجتماع ترکیب می‌شود، مثل غریزه که با بعد اجتماعی ترکیب می‌شود، غریزه، صیروت بخش انسان در اجتماع می‌شود که یک نوع جسم گایی اجتماعی را تشدید می‌کند که صیروت چندانی نخواهد داشت، چون غریزه فقط تکرار می‌آفریند نه جهت. بیشتر صفات انسانی در این نظام تجلی می‌کند، مثل گرگ بودن انسان یا جهول و ظلوم و... که انسان شیمیایی پدید آن استوار می‌شود.

لیبرالیسم غربی که مبنای تحولات غرب است، بر اساس غریزه اجتماعی بنا و مدرنیسم غربی را شکل داده است. «غریزه جنسی (فروید)»، «غریزه گرسنگی (ماکس)» و «غریزه ارتباطی قدرت (نیچه)»، غریزه‌های انسانی‌ای که بر اساس «تولدخواهی انسانی» بنا شده است، انسان مدرن غربی را شکل داده و نام آن را «خودگرایی» نهاده است. این انسان نیز تنفرآمیز است، و باید آن را تحمل کرد، چنانچه یک واقعیت است که باید مبنای حقوقی واقع شود و نام حقوق بشر را گذاشته می‌شود.

۵. در مقابل جریان «لیبرالیسم» که غریزه را مبنای اجتماعی دانسته و فجایع اخلاقی و غیر انسانی و جنگ‌های بسیاری را خلق کرده‌اند، جریانی می‌خواهد اجتماع بر غریزه حاکم شود و نام آن را «جامعه مدنی» نهاده‌اند، چون در لیبرالیسم، «حقوق طبیعی» مطرح بود مبنای در این دیدگاه مدنیت بر طبیعت مقدم می‌شود که مبنای اجتماعی دارد. سوسیالیسم ریشه این تفکر است که ریشه در مسیحیت «کاتولیسم» دارد و کلیسا «غریزه» مقدم و تحقیر می‌شود، چون سازمان در کاتولیسم و کلیسا بر انسان و غریزه مقدم است.

۶. «آزادی و عدالت» دو مقوله اجتماعی هستند که از دو مبنای متفاوت ریشه گرفته‌اند. آزادی بر مبنای اول می‌باشد، یعنی آزادی غریزه انسانی و عدالت یعنی عدم آزادی غریزه و تابعی از ارزش‌های عام اجتماعی بودن، تابعی از سوسیالیسم و مکتب دوم می‌باشد که این دو مبنای سیاستگذاری

عام اجتماعی و فرهنگی واقع می‌شود و این سیاستگذاری بر مبنای تضاد غریزه و اجتماع و یا تضاد قانون و طبیعت می‌باشد که در تمامی علوم انسانی غرب و مکاتب فلسفی آنها نمود دارد و مبنای پیشرفت نیز واقع شده است.

۷. مشکل انسان‌شناسی غربی این است که بر اساس تضادها بنا می‌شود و نمی‌تواند بر این تضاد غلبه پیدا کند، چون حقیقتی بالاتر از جامعه و وضعیت آن نمی‌تواند تصور کند و فقط در قالب غریزه و اجتماع یا طبیعت و فرهنگ، انسان نگاه می‌کند، یعنی تنها در قالب تفسیر بشر و انسان جسمانی مانند است و نتوانسته است آدمیت را ترسیم کند. پس همیشه پیشرفت بازرگانی و علمی از طبیعت به سوی فرهنگ یا از غریزه به سوی اجتماع داشته است و پیشرفت را فسادآمیز دانسته است.

۸. در اصالة المعنی چون بنیاد مقصد، آدم می‌باشد و آدم مجمع اسمای الهی است که به صورت حقیقت ظهور می‌کند و بر تضادهای موجود در واقعیت‌ها، تسلط پیدا می‌کند. پس جامعه حقیقت می‌شود و مظهر تکمیل واقعیت و مظهر صیوروت کامل که می‌توان راه پیشرفت را نشان دهد. پیشرفت را با جامعیت اسما الهی به عنوان یک پیشرفت جامع، ترسیم می‌کند. که هم پیشرفت و آبادی است و هم پیشرفت انسانی و تکامل روحی (و امر اللهم به بلادک و احی به عبادک).

۹. آنچه در پیشرفت غربی ما رخ داده، فقط مظهر اسمائی است الهی است و پیشرفت جامعه اسمائی نبوده است. پس در برخی از موارد رشد که مانند در برخی دیگر مانده اند. شاید به همین دلیل بوده است که مراضی ملائکه به خون ریزی و فساد در اثر تسلط بر اسمایی چند در بشر تصور می‌کنند و اند، ولی همه اسما مطرح نبوده است. انسان برای اینکه توسعه و پیشرفت جامعه را داشته باشد، بدون نظریه انسان کامل جامع اسما الهی، فساد و جنگ می‌آفریند.

۱۰. «فساد و جنگ» دو عامل ویران‌کننده، تمدن‌ها بوده‌اند و ملائکه که

بر خلیفه‌اللهی انسان اعتراض می‌کنند، بر این تفکر بوده‌اند که مسلط شدن انسان به اسما الهی و سپس به وجود آوردن تمدن توسط این اسما غیر جامع، موجب این دو عامل ویرانگر یعنی «فساد و جنگ» می‌شود و از طرفی بشر بدون پیشرفت مرده است و این با تجلی اسما الهی بر روی زمین و در عالم خلقت منافات دارد، چون خالق و مالک زمین و آسمان دارای پویایی مطلق است (کل یوم هو فی شأن) و هر چه و هر کس و هر شیء در زمین آسمان از چنین خدایی سؤال و احساس نیاز می‌کند (یسنله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن).

۱۱. پیشرفت که در اصالة المعنی مطرح می‌شود، بر اساس سیروتی است که با اسم جادم باسند که در قالب انسان کامل تجلی می‌یابد و شاید «بسم الله الرحمن الرحیم» همین باشد که با اسم الله شروع می‌شود (یعنی اسم جامع صفات)، ولی در اصل تاریخ دورانی از بشر بوده است، انسان بوده است، ولی انسان هم کامل نبود و بشر بر اساس فطرت خود خدا را می‌پرستید (دوران ما قبل از هبوط آدم) در این دوران صفات رحمانی خدا بوده است (چنانچه در برخی از روایات آمده است که الف الف انسان ما قبل از آدم بوده است).

با هبوط آدم و انسان کامل و تعلیم اسما الهی به طور کامل و جامع دوران رحیمیت شروع شده است. در دوران رحمانی بشرینش و فساد در بشر وجود داشته است و ملائکه اشاره به همین دارند، ولی در دوران رحیمیت و انسان‌های کامل تمدن‌سازی بشریت شروع می‌شود.

۱۲. در دوران ادیان ابراهیمی که دوران ایجاد خط و شروع تاریخ مکتوب بوده است، انسان توسط پیامبران اولوالعزم (صاحبان تصمیم) نازل می‌شود و سعی در دعوت انسان‌ها به سوی خدا و توحید کامل تر دارند، در این میان «یهود» معرفت آفاقی خدا که بر اساس تاریخ و جغرافیا بنا می‌شود، را مطرح می‌کند و تورات فعلی (تحریف شده) دارای ماهیت تاریخی و جغرافیایی می‌شود و دعوت به توحید در این جهت می‌باشد، ولی

«مسیحیت» که در عالم یهودیت مطرح می‌شود، به دعوت به سوی خدا و توحید با بعد «انفسی» را مطرح می‌کند و پیشرفت را بر اساس دوران انسان مطرح می‌کند و «رهبانیت» را مطرح می‌سازد.

۱۳. بعد آفاقی انسان، شناخت یهودی علوم انسانی آفاقی یهود را مطرح می‌کند و انسان‌شناسی بیرونی یا بر اساس شاخص‌های بیرونی مطرح می‌سازد که انسان‌شناسی بر اساس تولید است، انسانی از تکنولوژی و فرهنگ معنوی بنا می‌شود که مطالعه غالب انسان‌شناسی و علوم انسانی غرب امروز است. پس نقدی نسبت به مسیحیت می‌گیرند و مطالعه درونی انسان با استفاده از قالب‌های محاسبه بودن را رد می‌کنند و روح انسانی را برای مطالعه تقلیل به روان (Psycho) می‌دهد و بر عکس مسیحیت در علوم انسانی غربی بر «تفکیک خود» (Self) تکیه می‌کند و سایکو یا روان را رد می‌کند که یک نوع ناقص‌بین انسان است. پس علوم انسانی در غرب به دو گروه رقیب مسیحی و یهودی تقسیم می‌شود و ماتریالیسم انسان‌شناختی به معنای عام آن به یهودیت بر می‌گردد و یهودی‌ارشناسی انسان‌شناختی به مسیحیت بر می‌گردد.

۱۴. اسلام هم به درون می‌نگرد و هم به بیرون (ما به درون بنگریم حال را و هم به بیرون بنگریم قال را، بر عکس مطالعه فقط به درون می‌نگرد حال را). پس عرفان اسلامی هم آفاقی است و انفسی و هم تاریخ و جغرافیا در انسان‌شناسی در نظر می‌گیرد و هم درون انسان. در قرآن هم اشاره به جغرافیای طبیعی دارد و هم انسانی و هم تاریخ طبیعی و زمین‌شناسی و هم سیر انفسی انسان.

پس امت وسط و شاهد را نیز ترسیم می‌کند. پس علوم انسانی اسلامی هم آفاقی است و انفسی که مبنای انسان‌شناسی اصالة المعنی است و از طریق این علوم انسانی که سیاست‌گذاری کلان یک جامعه را به عهده دارد به ترسیم پیشرفت و آینده‌نگری می‌رسد (سنریهم ایاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین انه الحق).

پس در تمدن اسلامی، نه جنگ است و نه فساد و آنچه در تمدن اسلامی  
سوم تا ششم هجری رخ داد، یک تحریف تاریخی بنی امیه و بنی عباس در  
اسلام بود که تبدیل به جنگ و فساد شد.

www.ketab.ir